

اصول فقه معارف دین و جایگاه آن در فهم احادیث با تأکید بر روایات مهدویت (بررسی موردی واژه وعی و نقش آن در فهم حدیث اهل البیت علیهم السلام)*

محمد مهدی حائری پور^۱
اسدالله مصطفوی^۲

چکیده

یکی از مفاهیم عمیق که درباره فهم حدیث اهل البیت علیهم السلام به کار رفته و نیاز به دقت و تأمل دارد کلمه وعی است که در احادیث متعددی بر آن تأکید شده است. وعی حدیث به طور خلاصه به معنی دریافت کامل حدیث و به دور از ذهنیت‌ها و پیش‌داوری‌هاست تا راه برای رسیدن به مراد و مقصود معصوم باز گردد. در این تحقیق درباره لغت وعی و نیز موارد استعمال آن در قرآن و احادیث بحث شده تا از این رهگذر معنای مراد از آن در کلام اهل بیت علیهم السلام به دست آید.

واژگان کلیدی

وعی، سمع، حفظ، فهم، اهل بیت، حدیث.

مقدمه

پس از قرآن کریم، مهم‌ترین منبع معرفتی ما، روایات معصومین علیهم السلام است. در برخورد با روایات و قبل از عمل براساس مفاد آنها دو جهت مهم باید مورد دقت و تأمل حدیث‌پژوهان باشد: یکی بررسی سند و دیگری کم و کیف دلالت حدیث.

بدون شک در بخش دلالت حدیث، مشکلاتی در فهم کلام معصوم وجود دارد که چاره‌جویی برای آن باید مدنظر عالمان باشد و چه بسا همان‌طور که در بخش فقه احکام فقهای بزرگ، اصولی را تدوین کرده‌اند در بخش فقه معارف نیز بتوان به اصولی دست یافت که مبنای فهم روایات قرار گیرند. بدون تردید یکی از کلیدهای فهم درست احادیث

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم، ایران (نویسنده مسئول)
(mm.haeri313@gmail.com)

۲. استادیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه بین‌المللی اهل بیت علیهم السلام (asadollahmostafavi@yahoo.com).

معصومین علیهم السلام، بررسی دقیق واژگانی است که اهل البیت علیهم السلام خود در ارتباط با کلام خود و فهمیدن آنها به کار برده‌اند؛ کلماتی مانند تدبر، تعقل، فهم، درایه، معانی، وعی، سمع و حفظ و... در این مجال می‌خواهیم درباره سه واژه وعی، سمع و حفظ بحث کنیم؛ بنابراین لازم است این کلمات را در لغت و نیز در روایات مربوطه دنبال کنیم و در نهایت به این نتیجه می‌رسیم که یکی از اصول فقه معارف، «وعی حدیث» است و بدون آن فهم کلام معصوم در حوزه‌های مختلف به ویژه امامت و مهدویت ممکن نخواهد بود.

جایگاه وعی در اصول فقه معارف دین

نقطه شروع فهم روایت این است که تأمل کنیم که چرا معصوم علیهم السلام در فهم حدیث، بر یک سری عناصر تأکید کرده است؟ مثلاً فرموده: «نَصَّرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي وَ حَفَظَهَا وَ عَاَهَا» چرا بر روی «سمع» تمرکز نموده؟ چه خلأیی و مشکلی را معصوم دیده که بعد از سمع، «حفظ» و «وعی» را مطرح کرده است و به تعبیر دیگر، وعی حدیث چه جایگاهی در فهم احادیث معصومین دارد؟ به گمان ما وعی حدیث از اصول فقه معارف دین است و بدون در نظر گرفتن آن نمی‌توان به فهم دقیقی از کلام معصومین علیهم السلام دست یافت.

البته در این مقاله به صورت خاص سخن در این است که چرا ائمه علیهم السلام نسبت به فهم کلام خودشان «وعی» را مطرح کردند؟ ولی به دلیل ارتباط معنایی بین وعی و سمع و حفظ (به خاطر استعمال هم‌زمان آنها در روایات) از حفظ و سمع و ارتباط اینها با وعی سخن خواهد آمد.

بررسی معنی وعی در لغت

لازم است قبل از بررسی این واژگان در روایات، به معنای آن در لغت توجه کنیم:
وعی: وَعَى يَعْى وَعِيًا: أَى حَفَظَ حَدِيثًا وَ نَحَوَهُ. وَ وَعَى الْعَظْمَ: إِذَا انْجَبَرَ بَعْدَ كَسْرٍ (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۲۷۲)

الواو و العين و الياء: كَلِمَةٌ تَدُلُّ عَلَى ضَمِّ شَيْءٍ. وَ وَعَيْتُ الْعِلْمَ أَعِيهِ وَعِيًا. وَ أَوْعَيْتُ الْمَتَاعَ فِي الْوَعَاءِ أَوْعِيَهُ (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ۱۲۴)

الْوَعَى: حِفْظُ الْقَلْبِ الشَّيْءَ. وَعَى الشَّيْءَ وَ الْحَدِيثَ يَعْى وَعِيًا وَ أَوْعَاهُ: حَفِظَهُ وَ فَهَمَهُ وَ قَبَلَهُ، فَهُوَ وَاعٍ، وَ فُلَانٌ أَوْعَى مِنْ فُلَانٍ أَى أَحْفَظُ وَأَفْهَمُ... وَ يُقَالُ لَصَدْرِ الرَّجُلِ وَعَاءٌ عَلِمَهُ وَ اعْتِقَادِهِ تَشْبِيهًا بِذَلِكَ. وَ وَعَى الشَّيْءَ فِي الْوَعَاءِ وَ أَوْعَاهُ: جَمَعَهُ فِيهِ... (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۵، ۳۹۶)

الْوَعَى: حَفَظَ الْحَدِيثَ وَ نَحَوَهُ. يُقَالُ: وَعَيْتُهُ فِي نَفْسِهِ... وَ الْإِيْعَاءُ: حَفَظَ الْأَمْتَةَ فِي الْوَعَاءِ.

قال تعالى: وَ جَمَعَ فَأُوْعَى [المعارج: ۱۸]... (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۷۷)

والتحقیق أنَّ الأصل الواحد فی المادّة: هو حفظ مع احتواء، بأنّ یحفظ شیء بجعله فی ضمن شیء آخر و استیلائه كالظرف. مادّیا كان أو معنوياً. و من مصاديقه: حفظ العلم و جعله فی القلب مستقراً. و حفظ المتاع فی محلّ. و حفظ الحدیث فی الحافظة، و حفظ المال فی الوعاء. و أمّا مفاهیم - الضمّ، و التدبّر، و الجمع، و الاستیعاب، و الجبر: فمن آثار الأصل و لوازمه فی مواردہ المختلفة... (مصطفوی، ۱۳۶۸ش: ج ۱۳، ۱۵۱).

جمع بندی عناصر معنایی کلمه وعی

«وعی» یعنی گرفتن چیزی در درون خود. یعنی چیزی چیز دیگر را به طور کامل درون خود جای دهد. وقتی متعلق وعی سخن شد معنایش این است که ذهن شما و قلب شما این سخن را کامل بگیرد، کامل گرفتن کلام گاهی به الفاظ آن بر می گردد یعنی الفاظ را خوب بگیریم و چیزی از دست نرود ولی نکته دیگر در وعی این است که جایگاه کلام چیست؟ و از چه هندسه ای گفته می شود؟ همه ما کلمات عادی و متعارف را در یک هندسه خاصی می فهمیم و معنا می کنیم. برای فهم سخن جدید باید یک جابه جایی در فهم ها و اندوخته های ما صورت پذیرد تا آن را به درستی بفهمیم. کلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل البیت علیهم السلام برای ما جدید است و از افقی فراتر، که لازم است برای فهم آنها به هندسه اندیشه معصومان علیهم السلام راه یافت و نمی توان در هندسه فهم بشری آنها را فهمید (مثلاً بحث نورانیت در هندسه فهم بشری فهمیده نمی شود). توجه به قرائن حالیّه، مقامیّه، گوینده سخن، فضای سخن و مخاطب، اموری هستند که به ما در وعی کلام کمک می کنند؛ ... علامت وعی هم این است که اگر برای کسی وعی رخ دهد در مقام تمییز، فهم و مصداق یابی حدیث، دچار تحیر نمی شود.

ترتیب حفظ بر وعی

«حفظ» بعد از وعی است. کسی که مطلبی را به طور کامل می یابد ممکن است دچار غفلت شود لذا در این جا به ما گفته اند «حفظ» داشته باشیم. «حفظ» نیز مراتبی دارد؛ حفظ الفاظ که کار ذهن است و حفظ معانی که کار قلب است. آنچه شما شنیده اید ممکن است دچار آسیب هایی شود مثلاً در ذهن شما محفوظ نماند. ثانیاً این که در رفتار و عمل شما محفوظ نماند و یا در اثر خلط با کلمات دیگران (مانند تحریف) محفوظ نماند. کلمه «حفظ» هر سه نکته را می تواند شامل شود.

ترتیب وعی بر سمع و سمع بر وعی

در برخی از روایات درباره حدیث ائمه علیهم السلام سه کلمه «سمع و وعی و حفظ» به کار رفته است که توجه به جایگاه هر یک اهمیت دارد. سمع، وعی و حفظ یک ترتیب طبیعی دارد و آن این است که کسی که چیزی را نشنیده باشد نمی‌تواند وعی یا حفظ کند. ولی در متن روایات گاهی سمع مقدم بر وعی است و گاهی موخر از آن؛ زیرا وعی می‌تواند وصف سمع باشد و نیز می‌تواند وصف حافظه و قلب باشد و این تقدیم و تاخیرها می‌تواند بر همین اساس باشد و البته سمع در مواردی به معنی تبعیت و پیروی است در آن جا که پیامبر صلی الله علیه و آله در جمع مردم می‌فرماید من حرف شما را شنیدم حالا شما سخن من را وعی کنید سپس حفظ کنید سپس می‌فرماید «واسمعه» با توجه به این که سمع بعد از وعی است در این جا سمع به معنای تبعیت و پیروی است. به این روایت توجه کنید: عن ابن عباس قال: لَمَّا رَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلِيًّا عليه السلام فَاطِمَةَ... فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ النَّاسِ إِنَّهُ بَلَّغَنِي مَقَالَتِكُمْ وَإِنِّي مُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا فَعُوهُ وَاحْفَظُوهُ مِنِّي وَاسْمَعُوهُ...» (ابن طاووس، ۱۴۱۳ق: ۴۲۴)

یک احتمال هم این است که سمع در مقابل «صمم» یعنی کوری باشد یعنی شنوا بودن و پذیرش کلام.

بررسی مصداقی معنای وعی در قرآن و روایات

برای درک و فهم بهتر معنای وعی بجاست پس از بررسی این کلمه در لغت، به موارد استعمال آن در قرآن و روایات توجهی پیدا کنیم:

یکم. قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ * لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ﴾ (الحاقه: ۱۱-۱۲).

«تعیها» از ماده «وعی» در اصل به معنی نگهداری چیزی در قلب است، سپس به هر ظرفی «وعاء» گفته شده، چون چیزی را در خود نگه می‌دارد، و در آیه مورد بحث این صفت برای «گوش‌ها» ذکر شده است، گوش‌هایی که حقایق را می‌شنوند و در خود نگه می‌دارند. یا به تعبیر دیگر گاه انسان سخنی را می‌شنود، و فوراً آن را از گوش بیرون می‌افکند همان‌طور که در تعبیرات عامیانه می‌گوئیم: از این گوش شنید و از گوش دیگر بیرون کرد، ولی گاه روی آن اندیشه می‌کند و در دل جای می‌دهد، و آن را چراغ راه زندگی خود می‌شمرد. این چیزی است که از آن تعبیر به «وعی» می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج ۲۴، ۴۴۵)

در بسیاری از کتب معروف اسلامی اعم از تفسیر و حدیث آمده است که پیغمبر گرامی اسلام ﷺ به هنگام نزول آیه فوق فرمود: «سالت ربی ان یجعلها اذن علی» من از خدا خواستم که گوش علی را از این گوش‌های شنوا و نگه‌دارنده حقایق قرار دهد و به دنبال آن امام علی علیه السلام می‌فرمود:

ما سمعت من رسول الله ﷺ شیئا قط فنسیته الا وحفظته؛

من هیچ سخنی بعد از آن از رسول خدا ﷺ نشنیدم که آن را فراموش کنم بلکه همیشه آن را به خاطر داشتم.

در کتاب *غایة المرام* شانزده حدیث در این زمینه از طرق شیعه و اهل سنت نقل کرده است و محدث بحرانی در البرهان از محمد بن عباس نقل می‌کند که در این باره سی حدیث از طرق عامه و خاصه نقل شده است.

این فضیلتی است بزرگ برای پیشوای بزرگ اسلام امام علی علیه السلام که صندوقچه اسرار پیامبر ﷺ و وارث تمام علوم رسول خدا ﷺ بود، و به همین دلیل بعد از او در مشکلاتی که برای جامعه اسلامی در مسائل علمی پیش می‌آمد موافقان و مخالفان به او پناه می‌بردند، و حل مشکل را از او می‌خواستند که در کتب تاریخ مشروحاً آمده است (همان).

و در روایت دیگر ابن عباس از رسول خدا ﷺ نقل کرده است:

لَمَّا نَزَلَتْ وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ قُلْتُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا أُذُنَ عَلِيٍّ فَسَمِعَ شَيْئاً بَعْدَهُ إِلَّا حَفِظَهُ (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ۷۸).

دعا این است که «اللهم اجعلها اذن علی» بعد متفرع بر این می‌فرماید «فما سمع شیئاً بعده الا حفظه» حال باید دید این حفظ اثر وعی است یا همان وعی؟

توضیح این که مرجع ضمیر «ها» جریان حمل در سفینه نوح پیامبر ﷺ و نجات اهل سفینه و هلاکت بقیه انسانهاست و وعی به چنین رخدادی تعلق گرفته است و این نوع رخداد یک رخداد مدیریت شده است... این که آبی که مایه حیات است طغیان کند و سبب هلاکت گردد، این شکل از حادثه در آن تذکره است و تذکره نیز زمینه‌ای می‌شود برای وعی اذن واعیه....

ربط این روایت به بحث ما این است که کسی که می‌خواهد لفظ یا محتوا را دریابد، باید وعی داشته باشد نسبت به این که خدا همه حوادث را مایه ذکر قرار داده ولی این تذکره‌ها و آیه‌ها را کسی می‌یابد که اذن واعیه داشته باشد، یعنی اولاً گوش شنوا داشته باشد دوم این که واعی باشد، کسی که طالب است وعی دارد برخلاف غیرطالب... این که آیه می‌گوید «اذن

واعیه» نه «ذو اذن واعیه» یا «انسان واعیه» ممکن است اشاره باشد به این نکته که کسی این تذکره را می‌یابد که سراپا گوش باشد (هر چند احتمال ذو اذن نیز مطرح است).
دوم. از امیرالمومنین علی علیه السلام نقل شده است:

إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ ائْتَمَرَ اللَّهَ قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ وَلَا يَبْعِي حَدِيثَنَا إِلَّا صُدُورٌ أَمِينَةٌ وَأَحْلَامٌ رَزِينَةٌ (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹)

در این روایت باید نکاتی مورد توجه قرار گیرد:

۱. در این روایت وعی به حدیث اهل بیت علیهم السلام تعلق گرفته است که نشان می‌دهد وعی حدیث از مراحل فهم و درک و دریافت سخنان اهل بیت علیهم السلام است و از مواردی است که مطلوب ایشان است و انتظار دارند مومنان نسبت به حدیث ایشان واعی باشند نه شنونده صرف و پس از آن تاکید فرموده که وعی حدیث تنها برای «صدر امینه» و «احلام رزینه» ممکن است یعنی نه هر سینه‌ای ظرفیت فهم و دریافت حدیث ایشان را دارد و نه هر عقلی توان درک آن را.

۲. در این روایت وعی حدیث را به صدر نسبت می‌دهد یعنی وعی مربوط به صدر است نه ذهن و عقل و حافظه... سخن نو و دریافت آن ظرفیتی می‌خواهد لذا بحث صدور را مطرح می‌کند (چنان‌که گاهی می‌گوئیم این مطلب را هضم نمی‌کنم و نمی‌توانم بپذیرم).

۳. مراد از «صدر امینه» سینه‌ای است که اهل خیانت نباشد یعنی مشوب به هوا و هوس نباشد یا سینه‌ای که نوعی شرح صدر داشته باشد که حوادث در آن موج ایجاد نکند و یا سینه‌ای که ایمن از آمیختگی هاست و مخلوط با چیزی نشده است، چون هنگام دریافت حدیث، ناامنی‌هایی هست مانند: طالب نبودن و عدم تشنگی، تعلق داشتن ذهن به تجربه‌های بشری و مانند آن... بدیهی است که رنگ گرفتن‌های قبلی ذهن و پیش فرض‌ها، امن سینه را می‌گیرد. صدر امینه یعنی سینه‌ای که از رنگ و بوی این مکتب و آن مکتب آزاد است و همین آزادی سبب می‌شود کلام را خالص بگیرد و رنگ و بویی به آن ندهد؛ و این وقتی خواهد بود که اضطرار به وحی در آدمی پیدا شده باشد یعنی همه راه‌ها را رفته و همه چیز را دیده و از آنها سرخورده و خسته و ناامید شده و اکنون با تشنگی حقیقی به سراغ سرچشمه زلال آمده باشد؛ در این صورت است که آب گوارا را با چیزی نمی‌آمیزد و کلام ناب و خالص را با آراء و اهواء مخلوط نمی‌کند چون جست‌وجوگر حقیقی است که اسیر پیش فرض‌های خود و دیگران نشده است.

مناسب است در اینجا سخن عبدالله بن جعفر حمیری^۱ را از امام هادی علیه السلام نقل کنیم:

کتبت إليه یختلف إلینا أخبارکم فکیف العمل بها؟ قال: فکتب إلی: من لزم رأس العین لم یختلف علیه أمره، إتها تخرج من مخرجها و هی بیضاء صافیة نقیة فتخالطها الأکدار فی طریقها. قال: فکتبت إليه: کیف لنا برأس العین وقد حیل بیننا و بینه؟ قال: فکتب إلی هی مبذولة لمن طلبها إلا لمن أرادها بالحداد (شامی، ۱۴۲۰ ق: ۷۳۲).

۴. در ادامه روایت سخن از «احلام رزینه» است؛ در معنای حلم عدم شتابزدگی أخذ شده است و به عقلی که به دور از شتابزدگی باشد احلام گویند، عقول رزینه عقلی هستند که به یک ثبات و وقاری رسیده‌اند که در حوادث به هم نمی‌ریزند.

ثبات در عقل نکته مهمی است و معیارها و میزان‌های محکم عامل ثبات عقل است. عقل رزین عقلی است که معیارهای ثابت و محکم را دارد و یکی از آنها معیار رشد است. برای مثال موجود جنی که سرگشتگی دارد و معیارش رسیدن به رشد است وقتی به قرآن می‌رسد می‌گیرد ﴿إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ﴾ (ص: ۱-۲)؛ بنابراین عقل رزین معیارهای ثابت را دارد و به همین دلیل موقع برخورد با کلام معصوم بر اساس معیارها کلام را می‌گیرد.

سوم: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّي فِيهِ:

ادْعُوا لِي أَخِي قَالَ فَأَرْسَلُوا إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَ فَوَلَّيَا وَجُوهُهُمَا إِلَى الْحَائِطِ وَرَدَا عَلَيْهِمَا ثَوْبًا فَأَسْرَّ إِلَيْهِ وَ النَّاسُ مُحْتَوِشُونَ وَرَاءَ الْبَابِ فَخَرَجَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ النَّاسِ أَسْرَرَ إِلَيْكَ نَبِيَّ اللَّهِ شَيْئًا قَالَ نَعَمْ أَسْرَرْتُ إِلَى أَلْفِ بَابٍ فِي كُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ قَالَ وَعَيْتُهُ قَالَ نَعَمْ وَ عَقَلْتُهُ قَالَ فَأَسْوَدَ الَّذِي فِي الْقَمَرِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَتَيْنِ فَحَوَّنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً قَالَ لَهُ الرَّجُلُ عَقَلْتَ يَا عَلِيُّ (صدوق، ۱۳۶۲ ش: ۴۶۳).

در این حدیث نیز نسبت به کلام رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وعی به کار رفته است و این بار نه در کلام معصوم که در بیان سائل و البته امام سوال او را تقریر کرده‌اند که: «نعم و عقلمته» یعنی هم وعی کردم و هم تعقل. و در روایات آمده است که در هنگام دریافت حدیث اهل بیت علیهم السلام «فاعقلوه عقل روایه» و این عقل، مرحله بعد از وعی است یعنی پس از دریافت کامل سخن، آن را با عقل و معیارهای درست آن بسنجید و در واقع وعی کلام، زمینه عقل آن را فراهم می‌کند. و نکته «الف باب» این است که علوم ائمه به این صورت است که هر کدام یک قاعده و

۱. عبدالله بن جعفر حمیری، عالم و محدث شیعی سده سوم و چهارم هجری، صاحب اثر مشهور قُرْبُ الْإِسْنَادِ و زنده در دوران امامت امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام و همچنین در دوره غیبت صغری (ویکی شیعه).

اصل کلی است که از هر کدام هزار باب باز می‌شود (البته این همه جایی و در همه روایات نیست) ولی این که می‌گوید «الف باب یفتح منه الف باب» نشانگر ساختار داشتن کلام آنهاست.

چهارم: روایت:

لاعیش الارجلین عالم ناطق و متعلم واع (دیلمی، ۱۴۰۸ق: ۲۹۳)

در این روایت عیش و زندگی خوش تنها برای دو صنف از اصناف مردم، دانسته شده است عالم ناطق و متعلم واعی.

اینکه چرا در کنار متعلم، عالم ناطق را مطرح می‌کند نکته‌اش این است که وقتی پایه عیش، علم شد، برای یادگیری، انسان نیازمند عالم است اما نه هر عالمی بلکه عالم ناطق. و اما این که فرموده متعلم، باید واعی باشد یعنی در مقام گرفتن باید به صورت کامل بگیرد و نگذارد مطلبی به هدر برود و مواظب باشد تا چیزی بیرون نریزد. و اما این که چگونه «وعی» رخ می‌دهد؟ پایه «وعی» طلب است و هرچه این طلب، عمیق‌تر باشد «وعی» نیز کامل‌تر خواهد بود؛ وقتی شما مسأله داشته باشید به مقدار مسئله، مطلب را می‌گیرید. ما به اندازه‌ای از کلام امام صادق علیه السلام بهره می‌بریم که نیاز داشته باشیم لذا فرموده‌اند «الا خیر فی قرائة لیس فیها تدبر» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۶).

شرائط تحقق وعی در احادیث معصومین

با توجه به آنچه گذشت در «وعی حدیث» چند شرط لازم است که بدون آن مقدمات، وعی تحقق نیابد:

یک. شخص باید طالب باشد یعنی سؤال و نیاز داشته باشد و الا آن که مدعی است و به داشته‌هایش توجه دارد نمی‌تواند به درستی وعی حدیث کند. با خودش فکر می‌کند من که می‌دانم حالا ببینم امام صادق علیه السلام هم چیزی دارد؟! چنین کسی در برخورد با حدیث، برداشت‌های خودش را - حتی ناخواسته - دخالت می‌دهد و لذا از آنچه مراد معصوم است می‌ماند و وعی حدیث نمی‌کند، یعنی همه آنچه در حدیث بیان شده را نمی‌گیرد. پس انسان طالب باید تصورات و تصدیقات قبلی خود را فعلاً واگذارد و در بست پای سخن معصوم بنشیند تا بهره کامل ببرد.

چنان که قرآن فرموده: «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا» که استماع و انصات را آیت‌الله جوادی آملی به همین معنا گرفت که آنچه از پیش فرض‌های علمی‌تان است کنار

بگذارید و خالی الذهن نزد قرآن بیابید تا از زلال وحی استفاده کنید.

در روایت هم فرمودند لا عیش الا لرجلین عالم ناطق و متعلم واع. اگر عالم ناطق، متعلم تشنه و طالب نداشته باشد علم او در جایگاه مناسب خودش قرار نخواهد گرفت و ثمره لازم را نخواهد داشت و این ویژگی در واعی است که به حفظ می‌انجامد و «عیش» مشروط به حیات آگاهانه است و عالمان و آگاهانند که بهترین و بیشترین بهره را از حیات برمی‌دارند و پس از ایشان آنها که در طلب عالم و تشنه معارف و معالم عالمانند و غیر اینها به فرموده امیرمؤمنان علیه السلام «همج راع»^۱ هستند.

سه. و این وعی زمانی رخ می‌دهد که مستمع به متکلم اطمینان کافی را داشته باشد و در دل نسبت به او تردید و بی‌میلی نداشته باشد و الا طلب رخ نخواهد داد. لذا فرمود وعی تنها برای «صدور امینه» است یعنی سنیه‌هایی که امن است و تزلزل ندارد و چه اضطرابی بالاتراز این که نسبت به گوینده و جایگاه او مردد باشد پس «امینه» هم به معنای این است که به واسطه علوم دیگر و حرف‌های دیگران پر نشده باشد و هم به معنای این است که به متکلم معصوم (یا قرآن عزیز) کاملاً اطمینان داشته باشد تا بتواند دل بسپرد.

چهار. و «عقول زرینه» هم می‌گوید شرط وعی این است که شنونده با شنیدن حرف‌های دیگران و یا رفتارهای غلط و غیرمعقول، معیارهای درست عقلی را از دست نداده باشد و الا عقل اسیر (یا اسیر معیارهای دیگران یا اسیر هوی و هوس‌های خود) نمی‌تواند وعی حدیث کند. پس در وعی، شرط است که هم ذهن و فکر آدمی از پیش فرض‌ها خالی باشد و هم در عمل، غیرمعقول کار نکند و عقلش محکوم هوا نباشد و الا ابزار عقل را از کار انداخته است و در این صورت مسیر وعی بسته می‌شود چون بدون عقول زرینه نمی‌توان به وعی حدیث رسید.

و اگر وعی حدیث بشود به دنبال آن تعقل هم ممکن می‌شود و از مسیر وعی و تعقل، چشمه‌های جدید علم بر قلب جاری می‌شود چنان که امام علی علیه السلام به دنبال تعلیم پیامبر صلی الله علیه و آله و براساس آن (نه آنچه خود می‌داند) در پاسخ آن رجل، آیه را باز می‌کند یعنی براساس وعی حدیث پیامبر، آیه‌ها باز می‌شوند و ابهام‌ها برطرف می‌گردد. و این ویژگی وعی حدیث است که اگر وعی انجام گرفت، از یک سخن معصوم، چشمه‌هایی از معرفت به سوی مستمع واعی باز می‌شود.

۱. قال علیه السلام: الناس ثلاثة عالم ربانی و متعلم علی سبیل نجاه و همج راع اتباع كل ناعق یمليون مع كل ریح... (ثقفی: ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۸۹).

جایگاه وعی حدیث در روایات مهدویت

متأسفانه آنچه در روزگار ما در احادیث مهدویت به ویژه در موضوع علائم ظهور رخ می‌دهد معمولاً برخوردهای سطحی و غیرکارشناسی است یعنی برداشت از این مجموعه معمولاً با وعی این احادیث اتفاق نمی‌افتد چون نوعاً افرادی که به پیش‌فرض‌های خود و دیگران دل بسته‌اند به سراغ روایات علائم می‌روند و لذا روایت را به گونه‌ای به یافته‌های خود برمی‌گردانند و گاهی اساساً تمام آنچه در حدیث آمده را نمی‌بینند و به همه کلام توجه نمی‌کنند (بخشی را می‌گیرند و بخش دیگر را وا می‌گذارند و به تفسیر و برداشت غلط منتهی می‌شوند) و از همه مهم‌تر این که طالب حقیقت نیستند بلکه به دنبال رسیدن به هواهای خود هستند و می‌خواهند به هر شکلی که ممکن است روایت را به حادثه‌ای بیرونی تطبیق دهند و به سرعت و شتابزده نتیجه‌گیری کنند و گاهی بیشتر از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام به شاه ولی و مانند او اعتماد می‌کنند.

و نکته دیگر در این رابطه این است که از شرایط وعی و دریافت کامل احادیث وجود احلام رزینیه است یعنی عقلی که معیارهای سنجش را داشته باشد و از معیارهای سنجش و فهم در کلام معصوم، آشنایی با مبانی دین و مبانی کلمات معصومین است و کسی که معیارها را ندارد چگونه می‌تواند در بحث علائم ظهور غایت و هدف از اینها را بشناسد تا براساس آن کلام معصوم را تفسیر کند.

بررسی محتوایی روایات «امتلاء ارض از ظلم»

مضمون مشهور و متواتری در موضوع مهدویت و ظهور در بیش از صد روایت از فریقین نقل شده است که یک نمونه آن روایت زیر است:

... وَاللَّهُ لَوَاقِعٌ فِي غَيْبِيَّتِهِ مَا بَقِيَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَظْهَرَ فِيمَا لَأَرْضِ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۳).

سوال مهم، نسبت بین «امتلاء ارض از ظلم» با رویداد ظهور است؟

یک برداشت این است که رابطه این دو رابطه شرط و مشروط است و در این صورت ظلم و جور از این جهت که مقدمه ظهور و عامل آورنده ی آن است در چارچوب عوامل زمینه‌ساز ظهور قرار می‌گیرد و نباید با آن مقابله کرد بلکه حتی می‌توان از آن استقبال کرد!

ولی دقت و تأمل در آیات و روایات از یک سو و توجه به مبانی و اهداف ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف از سوی دیگر و مطالعه دقیق در متن همین روایت از سوی سوم، بطلان این

برداشت را مسلم و حتمی قرار می‌دهد.

زیرا این که معنای روایت سکوت در برابر ظلم و فساد و عدم مقابله با آن باشد با ده‌ها آیه^۱ و روایتی^۲ که به صراحت امر به معرف و نهی از منکر را دو واجب همیشگی و همگانی دانسته است سازگاری ندارد و نیز خلاف روایاتی است که مؤمنان را در دوره غیبت به تقوا و تمسک به دین امر می‌کند؛ اولاً ضمناً این همه روایات در فضیلت انتظار و منتظر - تا جایی که در ردیف جهاد و مجاهدان و شهیدان قرار داده شده‌اند - نشان از این دارد که انتظار مسئولیت ساز است ولی برداشت فوق از انتظار، مسئولیت بردار است.

ثانیاً همراهی با ظالم و آلوده شدن به فساد، برخلاف هدف بزرگ امام و امر ظهور است؛ زیرا او برای گسترش عدل و تقوا خواهد آمد پس چگونه منتظران او به تداوم ظلم و جور رضایت داده و برخلاف رویه امام که مقابله با ظلم است در برابر آن سکوت می‌کنند؟ چنین برداشتی با مبانی امامت و اهداف بلند ظهور و قیام او هیچ سختی ندارد.

ثالثاً در متن روایت ارتباط علت و معلولی بین ظلم فراگیر و ظهور امام زمان برقرار نشده و معلوم نیست که چگونه کسانی به خود اجازه داده‌اند که با استناد به این روایت بگویند ظلم و جور مقدمه ظهور و یا از شرایط و عوامل ظهور است و سپس نتیجه بگیرند که نباید حتی حکومت اسلامی تشکیل داد و آن را عامل تاخیر ظهور دانسته‌اند!

آری نهایت چیزی که از این روایت مستفاد است این است که ظهور امام زمان علیه السلام در بستر ظلم فراگیر رخ خواهد داد و چنان که عالم در هنگام ظهورش لبریز از ظلم گردیده پس از ظهورش مملو از عدل و قسط خواهد شد و البته آنها که خواهان ظهور اویند با توجه به هدف بلند امام باید در همین مسیر حق و عدل تلاش کنند و از این راه زمینه ساز ظهور او باشند تا در سلک یاران او و از مصادیق «ان الارض یرثها عبادی الصالحون» قرار گیرند.

نتیجه این که آنچه سبب آن برداشت انحرافی از روایات و به دنبال آن فهم نادرست از مفهوم متعالی انتظار گردیده عدم دقت در کلمات و ترکیبات این روایت و نیز بی توجهی به مبانی و اهداف امام زمان علیه السلام و نیز عدم آگاهی نسبت به مبانی و مقاصد دین بوده است و البته

۱. مانند آیه شریفه «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴).

۲. مانند روایت امام باقر علیه السلام: «... إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ۵۵).

هواها و هوس‌ها و پیش‌داوری‌ها و ذهنیت‌های غلط در چنین برداشتی به ویژه در برخی از افراد معلوم‌الحال و بعضی گروه‌های منحرف کاملاً تاثیرگذار بوده است.

نکات تکمیلی درباره وعی حدیث

حفظ حدیث مرحله‌ای پس از وعی است نه همان وعی و لذا در کلام پیامبر ﷺ آمده است:

عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَطَبَ النَّاسَ فِي مَسْجِدِ الْحَيْفِ فَقَالَ نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها وَحَفِظَهَا وَبَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَرُبَّ حَامِلٍ فِيهِ غَيْرُ فِقْهِهِ وَرُبَّ حَامِلٍ فِيهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ... (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۴۰۳).

وعی کار قلب است چنان‌که سمع کار اذن. بنابراین ابتدا می‌شنود و سپس وعی می‌کند یعنی با قلبش همه سخن را دریافت می‌کند و چون کار قلب است لذا فرمودند وعی حدیث ما صدور آمینه می‌خواهد و تا توجه و طلب و زمینه مناسب نباشد وعی رخ نمی‌دهد بلکه می‌شنود و می‌گذرد.

تبلیغ و رساندن حدیث اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به دیگران که نشنیده‌اند که از وظائف مهم یک مؤمن است پس از مرحله وعی است و تا شخص واعی و حافظ حدیث نباشد نمی‌تواند مبلغ خوبی باشد.

اگر حدیث اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وعی شود و محفوظ بماند آنها که به واسطه، حدیث را می‌شنوند نیز بهره‌مند خواهند شد و چه بسا بهره آنها به دلیل فقه و فهم عمیق‌تر بیشتر از شنوندگان بی‌واسطه باشد.

نتیجه‌گیری

در فهم احادیث اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به عناصر گوناگونی باید توجه شود و از مهم‌ترین آنها دقت در کلمات و واژگان به کار رفته در متن کلام معصوم و دست‌یابی به مقصود و مراد ایشان است و لذا در روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به تعقل و تدبر در احادیث ایشان توصیه موکد گردیده است و وعی حدیث از همین زاویه اهمیت فراوانی پیدا می‌کند.

وعی حدیث به معنای دریافت کامل حدیث و به دور از ذهنیت‌ها و پیش‌داوری‌هاست و از این مسیر است که راه برای فهم معنای مقصود معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ باز می‌شود.

منابع

قرآن کریم
نهج البلاغه



۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ ش)، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، اسلامیه.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ ق)، *مناقب آل ابی طالب*، قم، علامه.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۳ ق)، *الیقین باختصاص مولانا علی بامره المؤمنین*، قم، دارالکتاب.
۵. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر.
۷. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال (۱۴۱۰ ق)، *الغارات*، قم، دارالکتاب الاسلامی.
۸. دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۰۸ ق)، *اعلام الدین فی صفات المؤمنین*، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم.
۱۰. شامی، یوسف بن حاتم (۱۴۲۰ ق)، *الدرالنظیم فی مناقب الائمة*، قم، جامعه مدرسین.
۱۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق)، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. مصطفوی، سید حسن (۱۳۶۸ ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ ش)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی